

مفهوم تربیتی «حیات طیّب و پاک» و راه های حصول به آن

نویسنده: خانم فریبا بهزاد پور - مدیر مدرسه ابتدایی شهید نامجو، منطقه ۴ شهر تهران

که در زمینه انسان و مذهب کتابی را به نام «دین و روان» تألیف کرده است. او نکات بسیار زیبایی را در این زمینه بیان داشته که مطالعه آن به جوانان تحصیل کرده توصیه می شود.

او در این باب گوید: «دعا و نماز و یا به عبارت دیگر اتصال با روح عالم خلقت و یا جان جانان (خدا) کاری است با اثر و نتیجه و نتیجه آن عبارت است از: ایجاد یک جریان قدرت و نیرویی که به طور محسوس دارای آثار مادی و معنوی می باشد. گذشته از آن زندگی را دارای مزه و طعم می نماید که گویی رحمت محض می شود و دیگر این که یک اطمینان و آرامش باطنی ایجاد می گردد که آثار ظاهری آن نیکویی و احسان بی دریغ است»^۴.

استاد مطهری (رحمه الله) در کتاب ارزشمند «انسان و ایمان» آثار و فواید اعتقاد دینی و ایمان را خوشبختی به جهان و خلقت و هستی، بهبود روابط اجتماعی و کاهش ناراحتی ها و اعطای نیروی مقاومت می داند. که این آثار و فواید برخی از نتایجی است که از عقاید دین نشأت می گیرد^۵.

بنابراین شایسته است که نسل جوان ما هر چه بیشتر خود را در این زمینه رشد و تعالی بخشند و از آثار قوت ایمان و نیروی اعتقاد دینی بهره گیرند که صلاح و فلاح فردی و اجتماعی در این است؛ چنانچه تجربه پیدایش و ظهور انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در هشت سال جنگ نابرابر، بهترین نمونه آثار و نتایجی است که از اعتقادات دینی ملت خصوصاً نسل جوان ما به بار نشست و اگر آن قدرت ایمان و اعتقاد نبود قطعاً این ملت نه در مقابل طاغوت پیروز می شد و نه در جنگ سر بلند می گردید.

«نماز» نزدیک ترین راه حصول به «حیات طیّب و پاک»

بحث درباره فلسفه و حکمت نماز در واقع آشنایی با اسرار و رموزی است که در این عمل عبادی نهفته است. این نکته برای ما بسیار روشن است که هرگز خداوند متعال هیچ دستوری را بدون حکمت و علت بر بنده اش واجب نمی سازد. اگر حکمی از جانب او رسیده یا واجب است و یا حرام، یا مستحب است و یا مکروه.

در اعمال واجب مصلحت شدید نهفته است و در حرام مفسده شديده در مستحب و مکروه، مصلحت و مفسده وجود دارد و لیکن چون مصالح و مفاسدشان زیاد نبوده به حد وجوب و حرمت نرسیده است. و به همین خاطر خداوند در مستحب و مکروه امر و نهی نکرده است. اما در واجب و حرام خداوند بنده اش را الزام به انجام و ترک فعل نموده است. این مطلب برای ما پر واضح است که خداوند چون مصالح بندگان خود را می خواسته، آنها را مکلف به انجام برخی از اعمال کرده است.

برای ما تردیدی روا نیست و از حیث روحیه تعبد و تسلیم پذیری در مقابل پروردگار این امر پذیرفته است. اما در اینجا می خواهیم جهت عقلی قضیه برای ما روشن گردد، چون بحث ما درباره فلسفه نماز است و فلسفه هر چیزی یعنی تبیین عقلی آن چیز.

وقتی لفظ فلسفه به کلمه ای اضافه شود به همین معنا خواهد بود. مثلاً فلسفه روزه، فلسفه حج، فلسفه وضو و فلسفه جهاد. بنا بر این در این بخش می خواهیم برای پرسش های نماز، پاسخ عقلی و منطقی ارائه نماییم.

چرا باید نماز خواند؟ حقیقت نماز چیست؟ معنای رکوع و سجود چیست؟ چرا باید پیشانی به زمین گذاشت؟ دست به قنوت برداشتن به چه معناست؟ و سؤالاتی از این قبیل مطالبی هستند که باید توضیح داده شوند که ما به صورت مجمل و فشرده راز و رمز و فلسفه وجودی هر یک از اجزای نماز را بیان خواهیم داشت. نخست به فلسفه اصل نماز اشاره می کنیم.

فلسفه نماز

تمام پدیده های نظام هستی، معلول و مخلوق ذات حق بوده و منشأ آفرینش آنها خالق قادری است که هستی از او نشأت گرفته است. همه

میزان پای بندی به تکالیف دینی، به اعتقادات هر شخصی وابسته است. یعنی هر چه عقیده انسان نسبت به دین بیشتر باشد او در انجام فرائض دینی مقیدتر و تعهدات عملی او بیشتر است. بی جهت نیست که فرد معتقد به خدا و قیامت در اعمال و رفتارش تمام تلاش خود را در راه رضای الهی مّد نظر دارد و همه اهتمامش این است که به حرام نیفتد و سعی دارد که فرد مقیدی در جامعه اش قرار گیرد. فردی که دارای ضعف ایمان یا بی اعتقادی باشد هدف معین و مشخصی در زندگی ندارد و چون دارای هدف معینی نیست زندگی و حیاتش متزلزل است و چنین انسانی سعادتمند نخواهد بود. بنابراین می توان نتیجه گرفت که اعمال آدمی از اعتقادات او سرچشمه می گیرد و میان جهان بینی و ایدئولوژی یا حکمت نظری و عملی او ارتباط و پیوند وثیق و عمیق برقرار است.

صریح تر بگویم که انسان با اعتقادات دینی زنده است و هر چه معتقدات او قوی تر باشد زنده تر است. در مقابل، انسان فاقد اعتقادات مذهبی از ارزش های انسانی بی بهره است. دلیل این سخن آن است که اعتقادات مذهبی و ایمان دینی، تنها یک سلسله احکام و دستورات دینی به انسان ارائه نمی دهد بلکه شمای کلی نظام هستی را در نظر او تغییر می دهد و مسیر زندگی او را متحوّل می سازد.

آثار و نتایج اعتقادات دینی

تردیدی نیست که تقویت پایه اعتقادی و دست یابی به معتقدات محکم دینی که بر معرفت و آگاهی استوار باشد نشاط و شادایی زیادی به انسان اعطا می کند. بنا بر این بر جوانان تحصیل کرده که دارای افکار روشن و تازه ای می باشند آگاهی به این نکته لازم است که هر عملی بدون رنگ دینی و صبغه مذهبی عملی بی نتیجه و کاری بدون ثمر خواهد بود. این سخن، تلقی و برداشت ما از متون دینی نیست که از ظاهر آیات و روایات به دست آورده باشیم، بلکه صریح آیات و روایات بر این نکته دلالت دارند.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَثْنَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً.
«کسی از زن و مرد که عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن باشد ما به او حیات طیّب و پاک عطا می کنیم»^۱.

و در آیه دیگری خداوند می فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنَ مَا أَجْرُهُمْ. «آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام داده اند، پاکیزه ترین زندگی و بهترین سرانجام ها نصیبشان است»^۲.

آیه اولی، حیات طیّبه و زندگی پاکیزه را در گرو اعتقاد و ایمان به خدا و قیامت می داند و بی شک چنین اعتقادی، تحقق جامعه ای پاک و با امنیت را در بر دارد. چون «حیات طیّبه یعنی تحقق جامعه ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود و از نابسامانی ها و درد و رنج هایی که بر اثر هوا پرستی و انحصار طلبی به وجود می آید و زندگی را تیره می سازد در امان است»^۳.

و آیه دوم بهترین عاقبت و مطلوب ترین آینده را از آن کسانی می داند که دارای اعتقادی راسخ و عمل نیک می باشند و آینده تاریک و مبهم برای کسانی است که هوای نفس را به خدایی گرفته و در زندگی از او فرمان می برند. جالب این است که علوم بشری امروز نه تنها منکر کلام الهی نیست بلکه بسیار تأکید دارد که بشر امروزی تا به اعتقادات دینی و مذهبی روی نیاورد و به تعلیم مذهبی توجه نکند از این همه ناآرامی ها و آشوب و اضطرابها که جامعه انسانی را تهدید می کند رهایی نخواهد یافت.

اینجا است که برای ما روشن می شود که باید در معتقدات دینی و پای بندی به دستورات الهی بکوشیم تا آرامش فردی و امنیت اجتماعی را به دست آوریم. ویلیام جمیز از دانشمندان منصف و معروف قرن بیستم در امریکا است

در آنند

مأیوس باش و قلبت

راز هر چیز که تو را از خدا

غافل می کند خالی کن و با چشم دل

عظمت خدا را نظاره کن»^{۱۲}.

قیام مقابل کعبه در حال نماز باید یادآور

ایستادن انسان در مقابل عظمت الهی، **اذا استقبل**

المصلی القبله استقبل الرحمان بوجهه لا إله غیره

باشد.

«آنگاه که نماز گزار روی به قبله می ایستد روی به آن خدایی

ایستاده است که جز او خدایی نیست»^{۱۳}.

در واقع رو کردن به قبله به معنای بردن دل بدانجا است. یعنی

سپردن دل به صاحب دل است که گناه را از او باز دارد و در مسیر کمال

سیر دهد. بنابراین استقبال ظاهری به کعبه باید با توجه باطنی بدان

همراه باشد و الا نماز، او را سودی نبخشد. «حاتم اصم راز نمازش

پرسیدند در جواب گفت: چون وقت نماز آید، وضو سازم و به موضع

نماز روم، پس برای نماز کعبه را در میان دو ابروی خود فرض می کنم

و صراط را زیر دو قدم خود و بهشت را بر راست و آتش را از چپ و

ملک الموت را پشت سر و آن نماز را آخرین نماز خود پندارم و با خوف و

رجا، با خضوع و خشوع و اخلاص آن را انجام دهم»^{۱۴}.

پس استقبال به قبله در حال نماز به معنای استبدار دل از غیر خدا است

و اعراض از قبله به معنای استقبال به غیر او است. و به همین خاطر توجه

به قبله در نماز از واجبات شمرده شده و روی گردانی از آن از محرمات به

حساب آمده است. چنانچه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «آیا

آن کس که در نماز صورتش را از قبله بر می گرداند نمی ترسد از این که

خداوند او را مسخ نماید و صورتش را مبدل به صورت حمار کند»^{۱۵}.

سَرِّ «الله اکبر»

گفتن تکبیر، به معنای ورود در حریم معنوی نماز است و با تعظیم و

تکبیر در شروع نماز خداوند او را تکریم و تعظیم نماید و او را نزد بندگان

دیگرش بزرگ بدارد. چون او با بیان الله اکبر نه تنها خالق خویش را

بزرگتر دانسته، بلکه از او نفی شرک نموده است. و این مضمون کلام

گوهر بار امام حسن عسکری (علیه السلام) است که فرمودند: «هنگامی

که نماز گزار دو دستش را جهت گفتن الله اکبر بالا برد و ثنای خدا گوید،

خدای تعالی به ملائکه خود چنین فرماید: ای عبادت کنندگان من،

آیا نمی بینید بنده ام را که چگونه مرا بزرگ و عظیم شمرد و از شریک

و تشبیه و نظیر پاک دانست و دستش را بلند کرد و دوری جست از

گفته‌های دشمنان من که برای من شریک قائل اند.

شمارا شاهد می گیرم به درستی که به زودی من او را در دار جلالم بزرگ

و عظیم خواهم کرد و پاک می گردانم او را در پاکیزگی دار کرامتم و او را از

گناهان پاک می سازم و از عذاب جهنم و آتش آن او را حفظ می کنم»^{۱۶}.

و شاید سَرِّ بالا بردن دستان به هنگام تکبیر (الله اکبر) نفی همه امور

دنیوی و قدرت های پوشالی و یا نفی همه اوصاف مادی از اوست. چنانچه

از علی (علیه السلام) منقول است که فرمودند: «وجه دیگر «الله اکبر» این

است که کیفیت و چگونگی راز او نفی می کند، گویی اذان گوینده می گوید:

خداوند والاتر از آن است که وصف کنندگان صفت او را درک کنند»^{۱۷}.

گفته می شود همین که وقتی بنده ای تکبیره الاحرام نماز را بگوید

خداوند به او توجه کند و فرشته ای را مأمور کند که ثواب همه اجزای

نماز را به دست او سپارد و او را نزد خود عزیز دارد و مشمول عزت خود

گرداند و در قلب او اثر کبریایی خویش را نمایان سازد، اگر ذکر تکبیر او

از روی صدق و صفا باشد.

ولی اگر در قلب او چیزی باشد که از حقیقت معنای تکبیر باز دارد،

خداوند او را از حلاوت و شیرینی یاد خود محروم سازد و از قرب به

خود و شادمانی مناجات محجوب سازد. امام صادق (علیه السلام)، را در

این باره کلام زیبایی است که فرموده اند: «پس به هنگام نماز دل خود را

بیازمای اگر شیرینی نماز را و در عمق جان، سرور و بهجت آن را می یابی

و دلت از راز و نیاز با او شادمان است و از گفتگو با او لذت می برد، بدان که

خداوند، تو را در تکبیری که بر زبان رانده ای تصدیق فرموده است و گرنه

موجودات از جمله انسان از فیض حق وجود یافته اند. و نه تنها در مقام حدوث بلکه در مقام بقاء نیازمند و محتاج او هستند.

یعنی خداوند نه تنها نعمت و جود را به موجودات اعطا نموده است، بلکه ربوبیت و سرپرستی آنها را نیز عهده دار گشته است. پس خدا هم خالق است و هم رب، و همه موجودات به خالقیت و ربوبیت او اعتراف دارند.

یسبح لله ما فی السموات وما فی الارض الملك القدوس العزيز الحکیم.

«تسبیح می گوید خدا را آنچه در آسمان ها و در زمین است؛ آن پادشاه پاک عزیز حکیم را»^{۱۸}.

انسان که اشرف کائنات است. بر اساس فطرت به ربانیت او مقرر و معترف

است و هر گونه شرک را از او نفی می کند و لازم است که فقر خویش و

غناي خالق، کوچکی خود و عظمت رب را اظهار نماید و رمز نماز در همین

است که بنده اظهار عبودیت و بندگی نماید. چنانچه در کلام گوهر بار امام

رضا (علیه السلام) آمده است که: **علة الصلاة انها اقرار بالربوبية لله - عز**

وجل - وخلق الابدان وقيام بين يدي الجبار جل جلاله بالذل والمسكنة

والخضوع والاعتراف.

«علت نماز اقرار به ربوبیت خدا و نفی هر گونه شریک برای او و ایستادن با

خضوع و کوچکی و بیچارگی در پیشگاه خداست»^{۱۹}.

از آن جهت که آدمی مرکب از عقل و شهوت است و نیز در فرمان برداری او

هیچ گونه جبری وجود ندارد بلکه با اختیار زندگی می کند قطعاً دارای معاصی

و گناهان هم هست پنج بار ایستادن در مقابل خداوند در حال نماز به معنای

اعتراف به گناه و درخواست آمرزش گناهان و طلب مغفرت در مقام عمل است.

پس «نماز، ایستادن با اعتراف به گناه و درخواست آمرزش گناهان پیشین و

نهادن صورت بر زمین، پنج نوبت در شبانه روز با عظمت خدا، همراه است»^{۲۰}.

و چون هوای نفس هر لحظه او را به غفلت و سرکشی سوق می دهد و

به غرور و خود خواهی دعوت می کند و به افزون طلبی و تمامیت خواهی

فرامی خواند باید در مقابل آن، عاملی باشد بسیار قوی و نیرومند که جلوی این

رذایل را سد نموده و او را به سمت عزت و عظمت انسانی سوق دهد که آن نماز

است چون نماز تنها عنصر بازدارنده از ذمائم اخلاقی است.

چنانچه در حدیث آمده است که «نماز موجب یاد خدا و دوری از غفلت و

سرکشی و باعث خشوع، فروتنی و خواهان طلب افزایش معنوی و مادی است»^{۲۱}.

و چون در سرشت آدمی نسیان و فراموشی عجین است هر لحظه بیم آن

می رود که انسان خود و آفریدگارش را به باده نسیان و فراموشی سپرده و طغیان و

سرکشی را پیشه خود سازد و عمری را در حیوانیت و پستی سپری سازد و کمال

و انسانیت خویش را در حیات حیوانی ببیند. اینجا است که: «نماز او را به مداومت

بر ذکر خدا در شب و روز بر می انگیزاند تا بنده، مولی و مدبر و آفریدگار خود را

فراموش نکند؛ چرا که فراموشکاری، باعث طغیان و سرکشی خواهد بود»^{۲۲}.

بالاخره اینکه فلسفه نماز، حضور در پیشگاه ربوبی و اظهار بندگی و عبودیت

و اقرار به ربوبیت پروردگار و جاودانگی بر آن ذاتی است که موجب می شود

بنده در پی اصلاح و سعادت خویش بر آید و به کمال انسانی خود دست یابد.

«انسان در حال نماز در محضر خدا و به یاد خداست و همین حالت او را از

معاصی باز داشته و از همه تباهی ها و تاریکی ها او را مانع می شود»^{۲۳}.

فلسفه قبله

حالت نماز، از بهترین حالات روحانی و معنوی انسان در تمام لحظات

عمرش به حساب می آید. بنده خود را به تمام معنی آماده می سازد تا با معبود

خویش سخن بگوید. عبد وقتی در مقابل معبود خویش قرار می گیرد و مهبای

سخن گفتن با او می گردد احساس می کند که باید آدابی را در نظر بگیرد و با

حفظ آن آداب با او سخن بگوید، چنانچه در عرف اجتماعی هم چنین است.

یکی از آداب این حالت معنوی و ملکوتی، قیام در مقابل کعبه است،

محلی که جلوه ای از حق در آن تجلی یافت و نمونه ای از تصویر کعبه حق در

بیت المعمور در این سرای مادی در آن مکان ظهور یافت. لذا فرمان رسید به

آنان که می خواهند از دنیای دبار نموده و قلب خویش را از همه امور سرگرم

کننده آن باز داشته و با انقطاع از ملعبه های خلق وصال به حق پیدا نمایند به

قبله اقبال نمایند تا شاید بدان واسطه نورانیت قلبشان به وجود جسمانی و

مادی آنان تسری یافته و قدرت حق را با خلافتی که از قبل او به عهده دارند در

زمین ظاهر سازند. چنانچه از امام صادق (علیه السلام) منقول است که فرمودند:

«هر گاه برای نمازی رو به قبله ایستادی از دنیا و آنچه در آن است و مردم و آنچه

۲- اهمیت نماز در ایجاد ارتباط خدا و خلق

فریضه نماز امری نیست که فقط بنده را به خالق و پروردگارش نزدیک سازد و حلقه اتصال بین عبد و معبود را شدت بخشد و عشق به خدا را در قلب و باطن او زنده سازد، بلکه این یکی از آثار و نتایج مطلوبی است که در زندگی نمازگزار ظاهر می شود. اثر دیگری که نماز در حیات مسلمین ایجاد می کند این است که در عین قرب الهی او را با جامعه انسانی پیوند داده و نسبت به سایر انسان ها بلکه تمام هموعانش ولو غیر مسلمان یک فرد مسئول بار می آورد. و این است روح نماز و تعبد به خدا که هرگز نمی گذارد فرد در مقابل خلق خدا بی تفاوت باقی بماند. و احساس مسئولیت اجتماعی نداشته باشد.

پس در نماز دو اثر عمده نهفته است: یکی اثر فردی که موجب نزدیکی او با خدایش می گردد و دیگری اثر اجتماعی است که او را در جامعه فرد مسئول بار می آورد. یعنی نمی شود کسی اهل نماز و عبادت باشد و در عین حال نسبت به جامعه بشری و هموعان خویش هیچ وظیفه ای را احساس نکند.

فلذا به همین خاطر می بینیم که در آیات متعدد قرآن زکات در کنار صلاه (نماز) آمده است و این بدان معناست که اهل نماز اهل صدقات و زکات نیز هستند. یعنی اهل نماز به فکر اجتماع خویش بوده و تلاش دارند که با دادن زکات و اعطای صدقات، جامعه را از فقر بیرون آورند.

واقموا الصلاة و اتوا الزکاة و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجوده عند الله.

«و نماز را به پا دارید و زکات را ادا کنید. هر کار خیری برای خود از پیش فرستید آن را نزد خدا خواهید یافت»^{۲۴}.

و در آیه دیگر می فرماید: **الذین يؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة و ممّا رزقناهم ینفقون.**

«تقوا پیشگان) کسانی هستند که ایمان به غیب دارند و نماز را بپا می دارند و از آنچه روزی شان کردیم انفاق می کنند»^{۲۵}.

و در آیه ای بسیار زیبا چنین می فرماید: **الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر.**

«باران خدا کسانی هستند که اگر در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را به پامی دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند»^{۲۶}.

و از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منقول است که فرمودند: لاتتم صلاه إلا بزکاة. «نماز کامل نمی شود مگر با پرداختن زکات»^{۲۷}.

یعنی انسان های نمازگزار همیشه به فکر سعادت و تعالی جامعه خویشند و نمی توانند نسبت به آینده مردم جامعه خود بی تفاوت باشند. اگر مشاهده کنند که فقیرند، به آنها زکات پرداخت می کنند و اگر ببینند که از سعادت و کمال خویش منحرف شدند، آنان را امر به نیکی کرده و از اعمال زشت باز می دارند و در همه حال و همه جا به نیکی و سعادت اجتماعی انسان ها می اندیشند و معتقدند که سعادت بشر در پرتو خوبی ها و اعتقاد به خدا و عمل به تعالیم دین نهفته است. و به قول اقبال لاهوری، اهل نماز معتقد است که زندگی و حیات حمیده در خیمه ایمان لمیده است، آنکه این ندیده گلی از باغ آن نچیده است. لاله باشد صدف گوهر نماز*** قلب مسلم راجع اصغر نماز در کف مسلم مثال خنجر است*** قاتل فحشا و بغی و منکر است هر که پیمان با هوالموجود بست*** گردنش از بند هر معبود رست بنا بر این وصلت به معشوق و رستن از غیر معبود و تلاش در راه وصول به سعادت برای مخلوق دو اثر اصلی و عمده در نماز است که نمازگزار واقعی به آن واصل می گردد.

۴- نماز اولین عمل خیری که نزد خدا بالامی رود

اعمال خیر و افعال پسندیده در دین بسیارند و هر یک از اعمال نیک آثار خاص خود را دارند و بُرد هر کدام از واجبات الهی به مقدار اهمیتی است که در دین برای آنها تعیین و مشخص گردیده است. از آن جهت که نماز از اهمیت ویژه و خاصی برخوردار است بُرد او نسبت به سایر عبادات هم بیشتر است. از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، نقل شده که فرمودند: اول ما یرفع من اعمالهم الصلوات الخمس. «اولین عملی که از انسان ها بالا برده می شود نمازهای پنج گانه است»^{۲۸}. پس می توان گفت از آن جهت که نماز اولین عمل خیری است که نزد خدا بالامی رود مهمترین عمل خیر هم می تواند باشد و شاید به خاطر اهمیت والای آن و جایگاه رفیعی که در دین دارد این همه به آن اهتمام شده و شارع مسلممان را به آن توجه داده است. چنانچه رسول بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، فرموده اند: «همه دستورات اسلام را از کوچک و بزرگ آشکار کن ولی بیشترین همت تو درباره نماز باشد»^{۲۹}.

بدان فقدان لذت مناجات و محرومیت از شیرینی عبادت دلیل بر این است که خداوند تو را در گفتن تکبیرات دروغگو دانسته و از درگاه خود رانده است»^{۱۸}.

درباره این که چرا گفتن «هفت تکبیر» در ابتدای نماز دارای ثواب و فضیلت است، هشام بن حکم می گوید که از امام موسی کاظم (علیه السلام) پرسیدم، امام در پاسخ فرمودند: «ای هشام خدا آسمان ها را هفت، زمین را هفت و حجاب ها را هفت گانه آفرید، پس چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به معراج برد و قرب او به پروردگارش به اندازه فاصله دو کمان یا نزدیک تر شد یک حجاب از حجاب هایش برداشته شد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تکبیر گفت و آغاز نمود به گفتن کلمات افتتاحیه نماز، پس چون حجاب دوم برایش برداشته شد تکبیر گفت و به همین منوال گذشت تا به هفت حجاب رسید پس آن جناب هفت تکبیر گفت و بدین علت برای افتتاح نماز هفت تکبیر گفته می شود»^{۱۹}.

بوعلی سینا: هرگاه برای من در مسائل علمی مشکلی پیش می آمد و توانایی حل آن را در خود نمی دیدم به مسجد جامع شهر رفته و دو رکعت نماز می خواندم و مشکل من حل می شد. این سیره همه علمای دین از سابق بوده و هست و منشأ روایی هم بر این سیره علما وجود دارد

اسرار «سلام»

آنچه در اسرار سلام، بیان شد در حدیث طولانی از امام صادق (علیه السلام)، وارد شده که خلاصه آن این است: «معنای سلام در پایان هر نماز، امان است و هر کس تسلیم امر الهی باشد، در امان است و سلام نامی از نام های خداوند متعال است که میان خلق خود به ودیعت نهاده تا معنی و محتوای آن را در داد و ستدها و امانتداری ها و روابط با هم و صحت آمیزش و معاشرت ها به کار ببرند.

چنانچه خواستی سلام را جای خود نهی و حق معنای آن را ادا کنی، باید از خدا پروا کنی و دین، دل و عقلت از گزند خودت در سلامت باشد. و آنها را به تیرگی گناهان نیلایی و باید فرشتگان نگهبان را سلامت بداری، آنها را نیازاری و ملولشان نسازی و با بد رفتاری با ایشان آنان را از خود نترسانی. آنگاه دوست و سپس دشمن (باید از جانب تو در سلامت باشد) که هر کس نزدیک ترین فرد به او از دست او در سلامت نباشد به طریق اولی دورترین فرد از او در سلامت نخواهد بود.

هر کس که سلام را در جایگاه هایش نهد، او را نه سلامی است و نه تسلیمی و در سلام گفتنش دروغگو است هر چند که بلند و آشکار در میان مردم سلام بگوید»^{۲۰}.

در این عمل عبادی (نماز) اسرار معجزه آسایی است که به شمه ای از آن با استناد به روایات اشاره گردیده است که با درک هر چه بیشتر از اهمیت و جایگاه نماز در مکتب انسان ساز اسلام، توشه ای برگیریم و با ادای این فریضه مهم و درک گوشه ای از اسرار و مفاهیم آن، به حیات طیبه فردی و اجتماعی دست یافته و تحت ولایت الهی با سلم و صلح، زندگی سعادت مندانه ای را تحصیل نماییم.

اهمیت و آثار نماز در اسلام

تمام تلاش و کوشش ما در این بخش از بحث بر این است که فضیلت نماز را در دین اسلام تبیین نموده و اهمیت و جایگاه آن را روشن سازیم، به این معنی که اگر خواسته باشیم تعالیم و دستورات الهی را در دین از حیث درجه و مرتبه مورد ارزیابی قرار دهیم، نماز در چه مرتبه ای از مراتب قرار دارد و جایگاه آن در چه حدی است؟ آیا می توان آن را در عرض سایر تعالیم دینی قرار داد یا خیر؟ نماز از جایگاه ویژه ای در دین برخوردار می باشد؟ عناوینی که در این بخش مورد بحث قرار خواهند گرفت، در راستای همین هدف انتخاب شده اند. انشاءالله که بتوانیم در تعقیب این هدف خوانندگان محترم را مددی رسانده باشیم.

۶- برتری نماز بر سایر اعمال آدمی
از مطالب مذکور می‌توان چنین نتیجه گرفت که نماز در میان اعمال خیر دیگر جزء برترین آنها است. وقتی به کتب روایی مراجعه شود و روایات باب نماز را مشاهده کنیم، می‌بینیم که از نماز به عنوان پایه و ستون دین^{۳۸}، نشانه ایمان^{۳۹}، نور مؤمن^{۴۰}، پرچم اسلام^{۴۱} و تعابیری از این قبیل یاد شده است که همه این تعبیرها نمایانگر برتری نماز بر سایر اعمال عبادی است. از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)، حدیث شده است که فرمودند: **الصلاة خیر موضوع فَمَنْ شاءَ استقلَ وَمَنْ شاءَ استکثرَ**.

۸- نماز یعنی تمام دین
همه دین، در نماز خلاصه شده است و در حقیقت نماز تجلی واقعی دین است و به همین جهت گفته شد که هر کس اهل نماز نباشد، اهل دینداری نیست و دیندار کسی است که قائم به نماز باشد. و شاید به همین خاطر بود که پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) ملاک و معیار بین ایمان و کفر را در نماز دانسته اند. و فرمودند کسی که نماز را ترک کند دین خود را ویران و نابود ساخت. **الصلاة عماد الدین فمن ترکها فقد هدم الدین**. «نماز پایه دین است پس کسی که نماز را ترک کند به تحقیق دین را نابود نمود»^{۴۲}.
یا این که فرمودند: **من ترک الصلاة متعمداً فقد کفر**. «هر کس نماز را عمداً ترک کرد کافر است»^{۴۳}.

اگر دین را به منزله خیمه ای فرض کنیم که حافظ سعادت انسان باشد و آدمی برای وصول به سعادت خویش به آن خیمه پناه برده باشد، نماز پایه و ستون آن خیمه خواهد بود و اگر ستون نباشد قطعاً خیمه استوار نخواهد بود. پس تا ستون نماز نباشد، خیمه دینی در کار نخواهد بود. این بهترین تشبیهی



است که در فرمایشات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، آمده است^{۴۴}: نماز علامت اصلی و نشانه واقعی دین است و اگر نماز نباشد هیچ وجه امتیازی برای شناخت دین حق از باطل نخواهد بود. چنانچه امیر بیان علی (علیه السلام)، فرمودند: **واقام الصلاة فاتها الملة**. «برپا داشتن نماز نشانه اصلی دین است»^{۴۵}. و هم چنین در روایات مشاهده می‌شود که نماز را به چهره اصلی دین تشبیه کرده‌اند. و اگر هر پدیدهای با چهره اش شناخته شده است، چهره دین با نماز شکل گرفته و آن را باید با نماز شناخت. پس اگر کسی نماز را ترک نماید و یا از آن فاصله بگیرد دین مشخصی ندارد. چون دین او بدون چهره واقعی است. و این است کلام گوهر بار رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) که: **الصلاة وجه دینکم**. «نماز سیما و چهره دین شماست»^{۴۶}. این تشبیه و تعبیر نه تنها از بیانات بزرگان دین به کار رفته بلکه تلقی و برداشت عرفی مردم و امت پیامبران هم این چنین بوده است. این نکته ای است که از توجه و دقت در آیات قرآن به دست می‌آید. به عنوان نمونه وقتی قرآن کریم داستان و قصه شعیب پیامبر (علیه السلام)، را نقل می‌کند در احتجاج این پیامبر الهی با قوم خودش چنین می‌فرماید: «و به سوی قوم مدین برادرشان شعیب را برای هدایتشان فرستادیم. شعیب خطاب به قومش فرمود: ای قوم من، خدا را بپرستید و خدای جز او برای شما نیست و پیمانته و ترازو را کم نکنید به درستی که من خیر و صلاح شما را می‌خواهم و از عذاب روزی که بر شما احاطه کند می‌ترسم. با مردم به عدالت برخورد نمائید و اشیای مردم را کم ارزش نکنید و در زمین به فساد مشغول نشوید. مردم در پاسخ به نصایح حضرت شعیب (علیه السلام)، گفتند: ای شعیب آیا نماز تو به تو دستور می‌دهد که ما از عبادت بت‌ها دست برداریم، آنچه را که پدران ما انجام می‌دادند. **قالوا یا شعیب اصلا تک تا مرک اذنترک ما یعبد اباؤنا**»^{۴۷}. مقصود از این که آیا نماز تو به تو امر می‌کند این است که آیا دین تو به تو دستور می‌دهد که مراد از

نماز نه تنها بهترین اعمال در دنیا بلکه بهترین اعمال در قیامت نیز می‌باشد. یعنی برتری و امتیاز نماز بر سایر اعمال نیک و پسندیده محدود و منحصر به دنیا نیست بلکه، این برتری برای نماز در آخرت نیز محفوظ می‌باشد. در همین زمینه امام صادق (علیه السلام)، می‌فرماید: **ان افضل الاعمال عند الله يوم القيامة الصلاة. همانا بهترین عمل در روز قیامت نزد خداوند نماز است**»^{۴۸}.
و نیز نماز محبوب ترین عمل نزد باری تعالی است. چنانچه علی (علیه السلام) فرمودند: **احب الاعمال الی الله الصلاة**. «محبوب ترین اعمال نزد خداوند نماز است»^{۴۹}.

روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که حاوی نکات دقیق و ظریفی است در این روایت که از مضامین بلندی برخوردار است از حضرتش سؤال شد که با رسول الله چه عملی نزد خدا با فضیلت تر است؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، فرمودند: «نماز به وقت آن». و در ادامه کلامشان فرمودند: «هر کس بر نماز محافظت نماید در قیامت همراه وی نوری است و هر کس که نماز را ضایع نماید با فرعون و فرعونیان محشور گردد. اگر عملی نزد خداوند برتر و بالاتر از نماز بود خداوند فرشتگان خود را به انجام آن امر می‌کرد در حالی که همه فرشتگان در حال نمازند» برخی در حال قیامتند و برخی در حال قعود، برخی در رکوعند و بعضی در سجود»^{۴۵}. بنابر این بهترین عمل که نزد خداوند تجلی یافته، نماز است. حتی حج با آن همه اعمال و مناسکی که دارد و آن همه آثار اجتماعی که بر او مترتب است به اهمیت نماز نمی‌رسد و در روایات نماز برتر از حج شمرده شده است. امام صادق (علیه السلام)، فرموده اند: **اما انه ليس شیء افضل من الحج الا الصلاة**. «به درستی که هیچ عملی بالاتر از حج نیست مگر نماز»^{۴۶}. نتیجه این که نماز بهترین وسیله نزدیکی بنده به خدا بوده و با این همه تأکیدی که برای نماز شده است بدون تردید می‌توان گفت که همه اعمال خیر آدمی تابع نماز اویند. سعی کنیم که به خوبی از این بهترین عمل حراست و پاسداری نمائیم.

۷- نماز آخرین وصیت انبیا و اولیای الهی
توجه به این نکته بسیار جالب است که بدانیم آخرین توصیه و کلامی که از پیامبران و سفیرای الهی و اولیای دین به ما رسیده است نماز است. بسیار روشن است که انسان در آخرین لحظات حیاتش که می‌خواهد به دنیای ابدی و جاودانی سفر کند، هر سخنی را به زبان نمی‌آورد و سعی دارد که مهم ترین مطلب را در اواخر عمر از خود به یادگار بگذارد. وقتی به وصایای انبیا الهی و اولیای دین رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که همیشه پیروان خود را به نماز توجه می‌دادند و همه انبیای الهی آن را به عنوان آخرین وصیت خویش قرار داده‌اند. چنانچه در روایتی از امام صادق (علیه السلام) به این نکته اشاره شده که فرمودند: **احب الاعمال الی الله عز و جل - الصلاة وهي آخر وصایا الانبياء**. «نماز بهترین کارها نزد خداوند و آخرین وصیت های پیامبران الهی است»^{۴۷}.

آخرین فرستاده خداوند یعنی پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)، به تبعیت از سایر رسولان الهی امت خویش را به همین نکته توجه دادند و بسیار بر این امر تأکید داشتند. امام صادق (علیه السلام)، می‌فرماید: **علیک بالصلاة فان آخر ما وصی به رسول الله و حث علیه الصلاة**. «بر تو یاد به نماز، زیرا آخرین چیزی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن سفارش نموده و بر آن تأکید داشت نماز بود»^{۴۸}.

نه تنها تأکید بر اقامه نماز از سفارشات اکید پیامبران الهی بود بلکه همه اولیای الهی و جانشینان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)، به مواظبت از این دستور الهی سفارش می‌کردند. علی (علیه السلام) در هنگام شهادتش به عنوان آخرین وصیت و توصیه بر فرزندان و پیروان خویش فرمودند: **الصلاة**



مسلمان؛ و تا هنگامی که به نماز ایستاده خداوند نظر رحمتش را از او قطع نخواهد کرد و انوار الهی شامل حال اوست تا وقتی که از نمازش فارغ گردد»^{۵۸}. پس نماز می‌تواند چنان قدرتی را در نمازگزار ایجاد کند که او بر همه معضلات و سختی‌های زندگی فائق آید و با آنها دست و پنجه نرم کند. لذا با وجود همین اثر در نماز است که مشاهده می‌شود انسان‌های اهل نماز چون کوه در مقابل مصائب و سختی‌ها مقاومت می‌کنند و هیچ باد تندی آنها را به حرکت در نمی‌آورد. اما در مقابل افراد بی‌نماز تحمل کمترین سختی‌ها را در زندگی ندارند و مشکلات زندگی آنها را به هر سمتی که بخواهد سوق

می‌دهد، و اندوه و غم تمام وجودشان را فرا می‌گیرد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «چه مانعی دارد که چون یکی از شما غم و اندوهی از غم‌های دنیا بر او درآمد وضو بگیرد و به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند و برای رفع اندوه خود، خدا را بخواند مگر نشنیده ای که خدا می‌فرماید: **«واستعينوا بالصبر والصلوة»**^{۵۹}.

دشمنان دین همیشه سعی داشته و دارند که از احساسات و عواطف جوانان به عنوان ابزاری کارآمد در مسیر رسیدن به اهداف ضد دینی خود بهره‌گیرند و چون به صورت مستقیم نمی‌توانند با غیرت دینی جوانان برخورد نموده و دین را از دستشان بگیرند به نحو مرموزی تلاش می‌کنند که عوامل و ابزارهای تقویت دین را ضعیف و سست جلوه دهند. و به همین خاطر داستان‌های سوء رفتاری را جعل کرده و به این قشر مقدس نسبت می‌دهند تا اینکه بتوانند هر چه بیشتر چهره دین داران واقعی را مخدوش نمایند.

مسئولیت اصلی جوانان ما این است که این توطئه‌ها را بشناسند و هر چه را می‌شنوند و می‌خوانند در بوت‌ه احتمال قرار دهند نه اینکه جزم و یقین به آن پیدا کنند و یا آنچه را که خود مشاهده می‌کنند به اسم دین نگذارند بلکه آن را رفتار فردی بدانند.

- پس بنویسید:**
۱. سوره مبارکه نحل، آیه ۹۷.
 ۲. سوره مبارکه رعد، آیه ۲۹.
 ۳. تفسیر نمونه، ج ۱۱ ص ۳۸۹.
 ۴. دین و روان، ص ۱۷۷.
 ۵. مجموعه آثار، ج ۲ ص ۴۹-۴۳.
 ۶. سوره مبارکه جمعه، آیه ۱.
 ۷. میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۷۶.
 ۸. میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۷۶.
 ۹. میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۷۶.
 ۱۰. میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۷۶.
 ۱۱. میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۷۶.
 ۱۲. میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۹۶.
 ۱۳. میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۷۶.
 ۱۴. تبلیغ ایلین، ص ۲۸۸.

نماز

همان دین

است. پس نماز

مساوی با دین است و دین

مساوی با نماز.

۱۲- نماز موجب گشایش

مشکلات دنیا

هیچ یک از اعمال عبادی و امور دینی در حیات و زندگی انسان بی‌تأثیر نیستند بلکه هر یک از آنها در حد خود مؤثر واقع می‌شوند و میزان تأثیر آنها بنابر اهمیتی است که شارع برای آنها در نظر گرفته است. در باب تأثیر نماز آثار زیادی را بر شمرده اند که یکی از آنها حل مشکلات دنیوی است یعنی نماز می‌تواند بسیاری از معضلات و مشکلات نمازگزار را در زندگی مادی اش از بین ببرد و آنها را از سر راه او بردارد. این مطلب در زندگی بوعلی سینا معروف است که می‌گفت هر گاه برای من در مسائل علمی مشکلی پیش می‌آمد و توانایی حل آن را در خود نمی‌دیدم به مسجد جامع شهر رفته و دو رکعت نماز می‌خواندم و مشکل من حل می‌شد. این سیره همه علمای دین از سابق بوده و هست و منشأ روایی هم بر این سیره علما وجود دارد. چون در روایات به تواتر رسیده است که انبیا و اولیاء الله در رفع هر مشکلی و دفع هر دشمنی به نماز متمسک می‌شدند. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در اوقات فشار زندگی و تنگی و سختی معیشت، اهل بیت خود را به نماز توصیه می‌کردند. در پندها و نصایح حضرت عیسی بن مریم وارد شده است که به حواریون خود می‌فرمود: «ای یاران، من به حق به شما می‌گویم: هیچ چیزی از عبادات و نیکی‌ها در رسیدن و توفیق یافتن به شرف و منزلت آخرت، و هیچ یاور و ناصری بر مشکلات و سختی‌های دنیا بهتر و بالاتر از نماز دائمی نیست. چیزی نزدیک‌تر به خدای مهربان از نماز نیست. پس همیشه نماز را اقامه کنید و زیاد نماز بخوانید و هر عمل شایسته‌ای انسان را به خدا نزدیک می‌کند اما نماز به خدا نزدیک‌تر است و اثرش بیشتر می‌باشد»^{۶۰}.

در کتاب مکارم الاخلاق از ابی عبیده حذاء روایت شده که گوید با امام باقر (علیه السلام) همراه بودم که مرکب من گم شد. امام (علیه السلام)، فرمود: «دو رکعت نماز بگذار و بعد بگو: خداوند، تو که گمشده را باز می‌گردانی و از گمراهی به هدایت می‌آوری، گمشده ام را به من بازگردان که آن از احسان و بخشش توست. بعد امام (علیه السلام)، فرمود: ای ابی عبیده پیش آی و سوار شو با حضرت سوار شدم همچنان که راه را می‌پیمودیم در مسیر ما یک سیاهی به چشم خورد. امام فرمود: این شتر توست چون دقت کردم دریافتم که شتر من است»^{۶۱}. و نیز از امام باقر (علیه السلام)، در روایتی دیگر چنین آمده است که فرموده اند: «همانا مثل نماز برای نمازگزار، مثل مردی است که بر سلطانی وارد گردد و اظهار حاجت کند. پس آن شخص سلطان، ساکت، آماده استماع و شنیدن سخنان صاحب حاجت گردد؛ تا این که از درخواستش فارغ شود. هم چنین است نمازگزار

۱۵. احیاء العلوم، ج ۱ ص ۳۳۹.
۱۶. بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۲۱.
۱۷. بحار الانوار، ج ۸۱ ص ۱۳۱.
- ۱۸-۱۹. مصباح الشریعه، باب ۱۸ ص ۲۰۰.
۲۱. اصول کافی، ج ۲ ص ۲۶۵.
۲۲. مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۱۷۲.
۲۳. میزان الحکمه، ج ۱ ص ۲۳۴.
۲۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱۰.
۲۵. سوره مبارکه بقره، آیه ۳.
۲۶. سوره مبارکه حج، آیه ۴۱.
۲۷. بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۲۹.
۲۸. کنز العمال، ج ۷ حدیث ۱۸۸۵.
۲۹. کنالی الاخبار، ج ۴ ص ۸.
۳۰. کنز العمال، ج ۷ ص ۱۸۸۹.
۳۱. کنز العمال، ج ۷ ص ۱۸۸۹.
۳۲. بحار الانوار، ج ۷۷ ص ۱۲۹.
۳۳. بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۰۱.
۳۴. احیاء العلوم، ج ۱ ص ۲۳۲.
۳۵. بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۰۱.
۳۶. وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۹۰.
۳۷. وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۳۰.
۳۸. میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۷۰.
۳۹. شهاب الاخبار، ص ۵۹.
۴۰. شهاب الاخبار، ص ۵۰.
۴۱. کنز العمال، ج ۷ ص ۲۳۹.
۴۲. جامع احادیث الشیعه، ص ۴-۶.
۴۳. مستدرک الوسائل، ج ۳ ص ۷.
۴۴. بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۲۳.
۴۵. احیاء العلوم، ج ۱ ص ۲۳۰.
۴۶. وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۲۶.
۴۷. میزان الحکمه، ج ۵ ص ۳۹۷.
۴۸. بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۲۲۶.
۴۹. مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۱۷۳.
۵۰. احیاء العلوم، ج ۱ ص ۳۳۱.
۵۱. همان مأخذ، ج ۱ ص ۳۳۱.
۵۲. من لا یخضره الفقیه، ج ۱ ص ۶۳۹.
۵۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.
۵۴. فروع کافی، ج ۱ ص ۲۷۰.
۵۵. سوره مبارکه هود، آیه ۸۷-۹۰.
۵۶. تحف العقول، ص ۵۰۸.
۵۷. مکارم الاخلاق، ص ۲۵۹.
۵۸. بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۲۳۱.
۵۹. مجمع البیان، ج ۱ ص ۱۰۰.